

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۴، پیاپی ۸۲، زمستان ۱۳۸۸

درآمدی بر تاریخ نگاری حزب توده ایران

سهیلا ترابی فارسانی^۱، مریم توسلی کوپایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۷

چکیده

تاریخ، مرام و عملکرد حزب توده‌ی ایران (۱۳۲۰-۱۳۶۲ ش) به منزله‌ی یک تشکل سیاسی دیرپا و تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران را طیف وسیعی از نویسندگان نقد و ارزیابی کرده‌اند. از ابتدای نگارش تاریخ این حزب تا کنون، آنچه در زبان‌های مختلف نوشته شده است، شامل کتاب، مقاله (در نشریه‌های حزبی، نشریه‌های مخالفان و منتقدان و نشریه‌های تخصصی)، حجم زیادی را دربرمی‌گیرد. در میان این نوشته‌ها، خودنگاری یا تاریخ‌نگاری حزب توده به‌دست نیروهای وابسته به آن ویژگی‌های خاصی دارد. این خودنگاری‌ها از نخستین ماه‌های تشکیل این جریان سیاسی آغاز، و تا کنون ادامه دارد. بنابراین، شناخت محورهای اساسی تاریخ‌نگاری داخلی حزب توده، یعنی نگاه تاریخی فعالان این حزب به

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد tfarsani@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد

maryamtavassoli@ymail.com

خود، در ارزیابی و تحلیل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پایدارترین جریان سیاسی تاریخ معاصر ایران بسیار اهمیت دارد.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان تاریخ‌نگاری حزب توده را نیز همچون دوره‌های فعالیت حزب به ادوار گوناگون با ویژگی‌های خاصی تقسیم‌بندی کرد یا خیر. ادوار گوناگون حیات سیاسی این حزب از زمان تأسیس حزب توده‌ی ایران در مهرماه ۱۳۲۰ تا شکل‌گیری جریان انشعاب در سال ۱۳۲۶ش، دوران نهضت ملی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوران رکود فعالیت‌های علنی حزب و آوارگی و تبعید اجباری از ایران و فعالیت مجدد حزب توده در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ش همه را دربرمی‌گیرد. بالتبع، تاریخ‌نگاری نیز بر همین ادوار تاریخی مبتنی است. این تاریخ‌نگاری بر پررنگ کردن جایگاه مبارزات نیروهای چپ از ابتدا تا تشکیل حزب توده‌ی ایران، منحصر ساختن نقش رهبری مبارزات سیاسی اجتماعی در دوران پهلوی دوم به حزب توده، ایدئولوژیک و ارزشی کردن تاریخ‌نگاری و خلق و تولید مفاهیم جدید در تاریخ و ادبیات سیاسی و تاریخ‌نگاری ایران معاصر متمرکز بوده است.

واژه های کلیدی: حزب توده‌ی ایران، تاریخ‌نگاری، انشعاب، فرقه‌ی دموکرات، کودتای ۲۸ مرداد.

مقدمه

از ابتدای تشکیل حزب توده‌ی ایران در مهرماه ۱۳۲۰، تاریخ‌نگاری آن نیز شکل گرفت. نشریات حزبی، به‌طور رسمی، ضمن تبیین و تشریح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در باب پیشینه‌ی شکل‌گیری حزب نیز سخن رانده‌اند. به تدریج، مطالب نشریه‌هایی مانند سیاست، مردم، رهبر، رزم

و... دست‌مایه‌ی نگارش کتاب‌هایی شد که رنگ‌وبوی تاریخی داشت. گرچه این روند با فرازونشیب‌هایی ادامه داشت، موج اصلی تاریخ‌نویسی حزب توده به دهه‌های بعد و به‌طور مشخص، به سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ بازمی‌گردد.

آنچه حمید احمدی در طرح تاریخ شفاهی چپ ایران نوشته است، نه تنها فعالیت‌های حزب توده، سایر گروه‌های چپ و چندین نسل دیگر از این جریان دربرمی‌گیرد. حمید شوکت «سازمان انقلابی حزب توده» را هدف قرار داده، و با بیشتر رهبران و فعالان این جریان انشعابی (در دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی)، مانند مهدی خانابا تهرانی، محسن رضوانی و ایرج کشولی، در قالب تاریخ شفاهی و با روش مصاحبه‌ی فعال، به گفت‌گو نشسته است. شکل اصلی نوشته‌های این دوران *خاطرات* است؛ برخی از این گونه آثار، مانند طرح تاریخ شفاهی چپ ایران حمید احمدی، *نگاهی از درون* به جنبش چپ ایران، نوشته‌ی حمید شوکت، *خاطرات*، نوشته‌ی نورالدین کیانوری و *خاطرات*، نوشته‌ی ایرج اسکندری بر مصاحبه بنیان نهاده شده‌اند، و برخی دیگر، مانند *درد زمانه* نوشته‌ی محمدعلی عمویی، *کژراهه*، نوشته‌ی احسان طبری و *افسانه ما*، نوشته‌ی فروتن خودنگاشت‌های رهبران و فعالان حزب توده است.

مقصود از تعبیر تاریخ‌نگاری خودنوشت حزب توده، تقریرات ناظر بر پیشینه و تاریخ حزب توده‌ی ایران از ابتدای شکل‌گیری تا کنون - در قالب کتاب‌های تاریخی، نشریه‌ها و کتاب‌های موسوم به *خاطرات* - است. از فردای تشکیل نخستین هسته‌ی حزبی‌ای که نام «حزب توده ایران» بر خود نهاد، نگارش تاریخ آن آغاز شد. این کار با انتشار روزنامه و مجله‌های حزبی با عنوان‌های مختلف و با معانی و مفاهیم هدفمند سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحقق یافت. همزمان با آن، و به تدریج، جزوه‌ها و کتاب‌هایی از سوی حزب توده‌ی ایران و سازمان‌های وابسته به آن، با مطالب ایدئولوژیک و تبیین مرام و مسلک حزب توده نیز منتشر شد که بخشی از مطالب آن به تاریخچه‌ی تشکیل و فعالیت حزب مربوط می‌شد.

با بروز تغییر و تحول در روند فعالیت‌های این تشکل سیاسی و توسعه و گسترش سازمان‌های آن، محتوا و مضمون این منابع نیز دچار تغییر و تبدیل شد. مسلم است که این تغییر که نشأت گرفته از تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، یعنی بستر فعالیت‌های حزب توده در مدت نزدیک به نیم‌قرن

بود، این تشکل بزرگ سیاسی را در موضع و جایگاه فعال یا انفعالی قرار داده است. وجه مشترک این منابع، تأثیرپذیری نویسندگان آن‌ها از گفتمان سیاسی، اجتماعی زمان است. این ویژگی در نوشته‌های مربوط به مقاطع و بزنگاه‌های تاریخی حزب توده‌ی ایران، مانند جریان انشعاب، واقعه‌ی بهمن ۱۳۲۷، کودتای ۲۸ مرداد، سرکوبی سازمان نظامی و رویدادهای سرنوشت‌ساز این دوران، مانند حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام سیاسی نوین، به‌خوبی خود را نشان داده است. در ادامه، تاریخ‌نگاری حزب توده در دو بخش ادوار و ویژگی‌ها واکاویده می‌شود..

ادوار و مقاطع تاریخ‌نگاری حزب توده

۱. از تأسیس تا انشعاب (۱۳۲۰-۱۳۲۶ ه.ش)

نخستین مقطع زمانی، از شکل‌گیری حزب توده در مهرماه ۱۳۲۰، یعنی فضای باز سیاسی فراهم‌آمده پس از شهریور ۱۳۲۰ آغاز، و تا جدایی بخشی از بدنه‌ی حزب در ۱۳۲۶ ادامه می‌یابد. می‌توان نشریه‌های حزبی این دوره را سرآغاز تاریخ‌نگاری حزب توده‌ی ایران دانست. نشریه‌ی ناکام سیاست به صاحب‌امتیازی عباس اسکندری- که از ۱۳۰۳ ه.ش مجبور به کناره‌گیری از عرصه‌ی سیاسی و مطبوعاتی ایران شد- در بهمن ۱۳۲۰، یعنی تنها پنج ماه پس از اعلام موجودیت حزب توده‌ی ایران، با عنوان نشریه‌ی ارگان رسمی حزب سربرآورد. نامه مردم در رتبه‌ی دوم قرار دارد که ابتدا صَفَر نوعی و سپس، رضا رادمش صاحب‌امتیازهای آن بودند. این نشریه که همزمان با سیاست منتشر می‌شد، اندکی دیرتر، عنوان نشریه‌ی ارگان حزبی یافت. رهبر، رزم و سایر نشریه‌های حزبی که همزمان یا پس از توقیف نشریه‌های دیگر سر از بازار نشر درآوردند، هر یک در این ماجرا نقشی ایفا کرده‌اند.

۲. از انشعاب تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۲۶-۱۳۳۲ ه.ش)

در شش سال اول فعالیت حزب توده، برخلاف وابستگی مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از سران و مؤسسان آن به شوروی، گروه درخورتوجهی هم در درون حزب با وابستگی روزافزون آن به بیگانگان مخالفت می‌کردند. این گروه سرانجام در مبارزه با سران وابسته‌ی حزب توفیق نیافتند و به

انشعاب از حزب توده مبادرت کردند. رهبری این جریان را خلیل ملکی و انور خامه‌ای برعهده داشتند و شخصیتی مانند جلال آل‌احمد نیز در میان آنان بود. با جدایی طیفی از اعضای حزب توده‌ی ایران در سال ۱۳۲۶ه.ش و شکل‌گیری جریان معروف به انشعاب، مرحله‌ی دوم تاریخ‌نگاری این حزب آغاز می‌شود.

۳. از کودتای ۲۸ مرداد تا تجدید حیات (۱۳۳۲-۱۳۵۶ ه.ش)

مواضع فرصت‌طلبانه‌ی حزب توده در جریان‌های منتهی به ملی شدن صنعت نفت ایران و عملکرد چندگانه‌ی حزب در برابر دولت دکتر مصدق بخش دیگری از تاریخ‌نگاری حزب توده را تشکیل می‌دهد. به جز نیروهای انشعابی، دیگر وفاداران به حزب این عملکرد را تأیید و از آن حمایت کرده‌اند. با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد و پس از نقش منفعلانه‌ی حزب توده‌ی ایران در این وقایع، سازمان نظامی حزب توده‌ی ایران کشف، و مهاجرت اجباری و فرار بسیاری از رهبران آن آغاز شد. با آنکه غیرقانونی اعلام شدن حزب پس از ترور ناموفق محمدرضاشاه در سال ۱۳۲۷ه.ش، نشریه‌های حزبی را به انزوا و فعالیت در حاشیه کشانده بود، ضربه‌ی کاری پس از پیروزی کودتا به آن‌ها وارد آمد. در این میانه، تاریخ‌نگاری رسمی حزب، یعنی مهم‌ترین ابزار تبلیغاتی آن، از رونق افتاد.

۴. از تجدید حیات سیاسی تا انحلال (۱۳۵۶-۱۳۶۲ ه.ش)

با انتقال هیئت اجراییه از مسکو به لایپزیک (آلمان شرقی)، شعبه‌های تشکیلات ایران، تشکیلات غرب و نیز شعبه‌های مهاجران و مطبوعات تشکیل شد. نقد و تحلیل «انقلاب شاه و ملت» و حمایت ضمنی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ه.ش فعالیت اصلی حزب در این مقطع تاریخی بود. محتوای جزوه‌ها یا کتابچه‌هایی مانند «۱۸ سال پشتیبانی از خط امام، حزب توده‌ی ایران و جنبش خونین ۱۵ خرداد»، که بیشتر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دست کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران منتشر می‌شد، و بخش‌هایی از کتب خاطرات و مجموعه مقالات و اسناد منتشره‌ی حزب، در همین جهت بود. شعله‌ور شدن آتش انقلاب در سال ۱۳۵۶ و متعاقب آن، پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ه.ش، به حزب توده به ویژه رهبران آن مجال داد تا ضمن بیشترین استفاده از موقعیت فراهم آمده، بار دیگر دست به نگارش و تدوین تاریخ پر فرازونشیب سازمان

حزبی خود بزند. این اقدام با دو هدف اساسی انجام می‌شد: سهم شدن در انقلاب و دفاع از عملکرد تاریخی حزب توده.

پس از این جریان، باید به انتشار مجدد رسمی و آشکار نشریه‌های توقیف‌شده یا تعطیل‌شده‌ی حزبی در دهه‌ی ۱۳۲۰ اشاره کرد. این نشریه‌ها با همان عنوان‌های پیش از انقلاب، مانند *مردم*، *نامه مردم و دنیا* و با هدف تجدید و تداعی نام و آوازه‌ی سازمان حزب توده ایران به بازار عرضه شد. تاریخ‌نگاری‌های مبالغه‌آمیز در این نشریه‌ها را باید پیش‌درآمد تبلیغات وسیع ایدئولوژیک و شعارهای فریبنده‌ی حزب برای ایجاد جبهه‌ی متحد خلق، جذب عناصر جدید و عضوگیری و تلاش رقابت‌آمیز با سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و چریکی دانست (مردم، ۱۳۵۸: ۳؛ طبری، ۱۳۶۷: ۳۰۳). کتاب *اسناد و دیدگاه‌ها* در چهل‌سالگی حزب توده ایران را باید مجموعه‌ی نسبتاً کاملی از تاریخ حزب توده و جنبش کارگری ایران دانست که با گزینش و چیدمان هدفمند در سال ۱۳۶۰ منتشر شد؛ نویسندگان این کتاب همان صاحب‌قلمان حزبی، و مقالات نیز همچنان برگرفته از نشریه‌های حزبی بودند.

با اعلام انحلال رسمی حزب توده‌ی ایران در اردیبهشت ۱۳۶۲ ه. ش و بازداشت رهبران این حزب و پس از اعتراف‌های تلویزیونی ایشان، موجی از خاطره‌نگاری و روایت‌های شفاهی در ارتباط با تاریخ و عملکرد حزب توده‌ی ایران بازار کتاب را فراگرفت.

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری داخلی حزب توده ایران

نحوه‌ی شکل‌گیری حزب توده‌ی ایران، یعنی استفاده از خلأ قدرت سیاسی و اشغال‌شدن کشور به‌دست بیگانگان، حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم قدرت خارجی و حضور فرصت‌طلبانه در عرصه‌ی سیاسی، از همان ابتدا، در تاریخ‌نگاری و پردازش سرگذشت این گروه سیاسی تأثیر مستقیم داشت. این تاریخ بارها به بهانه‌های مختلف و با اهداف خاص روایت شده است. نگاهی به محتوای تاریخ داخلی حزب توده‌ی ایران صحت این مدعا را اثبات می‌کند. آنچه در پی می‌آید بخشی از ویژگی‌های مهم تاریخ‌نگاری خودنوشت حزب توده‌ی ایران است که بر مبنای منابع فارسی موجود نوشته شده است.

۱. **دیرینه‌نمایی تاریخ حزب و کسب مشروعیت:** نخستین نکته در تاریخ‌نگاری نیروهای حزبی ترسیم تاریخی دیرینه با مرتبط کردن حزب توده به فعالیت‌های نیروهای چپ، در شکل‌های فردی و گروهی، در ادوار پیشین است. در این نوشته‌ها، احزاب چپ در دوران مشروطه، مانند حزب عدالت و حزب همت و سپس حزب کمونیست ایران در دوران احمدشاه قاجار، اسلاف بلافصل و مبنای شکل‌گیری حزب توده ایران معرفی شده‌اند (نک: طبری، ۱۳۶۷: ۱۳-۱۷). افزون بر این، تبلیغ و مانور سیاسی بر حرکت گروه دکترا رانی، به عنوان گروهی کمونیست و پیش‌گام در دوره‌ی رضاشاه، تا امروز نیز ادامه دارد.

این بخش از تاریخ حزب توده و جریان چپ از آن جهت اهمیت دارد که هسته‌ی اصلی هیئت مؤسس حزب در مهرماه ۱۳۲۰ را بازماندگان همان گروه تشکیل می‌دادند. همچنین، به‌تازگی اسناد و مدارک متقن و دقیقی نشان می‌دهند که گروه پنجاه‌وسه نفر صرفاً محفلی مطالعاتی بوده است:

دستگاه شهربانی رژیم پهلوی برای بزرگ جلوه دادن عملیات اکتشافی‌اش که گویا موفق به کشف یک «سازمان زیرزمینی کمونیستی در ایران» شده، سعی در نمایش قدرت و ایجاد رعب و وحشت بیشتر در کشور داشت... اعترافات صریح کامبخش، که خود را مسئول تشکیلات فرقه کمونیست ایران و پنجاه‌وسه نفر را عضو این تشکیلات معرفی کرده بود، بهانه مناسبی برای جلوه‌فروشی شهربانی گردید (احمدی، ۱۳۸۷: ۹۲ و ۹۳).

باید توجه داشت که تلاش بی‌وقفه‌ی نویسندگان و صاحبان قلم حزب توده در پیوند دادن سرنوشت این گروه سیاسی به گذشته‌ای طولانی به منظور کسب مشروعیت سیاسی، اجتماعی صورت می‌گرفت. مشروعیتی برای پذیرفته‌شدن در میان توده‌های مردم. بخشی از این رویکرد به دلیل نوع و جنس حزب توده بود. بر اساس تعریف احزاب سیاسی و عملکرد آن‌ها از نظر مورس دوورژه، نظریه‌پرداز و عالم سیاسی فرانسوی، حزب توده در زیرمجموعه‌ی احزاب توده‌ای قرار می‌گیرد که تلاش آن‌ها بیشتر معطوف جذب بیشترین نیرو و توده‌ای شدن یا فراگیر کردن خود است (نوذری، ۱۳۸۱: ۱۰۴). بنابراین، حزب توده در شمار احزاب فراطبقاتی شناخته می‌شود و یکی از شروط اولیه‌ی تحقق این هدف، کسب مشروعیت تاریخی با پیوند زدن خود به فعالان

گذشته و احزاب و گروه‌های سیاسی پیشین است. این‌گونه نوشته‌ها ضمن اینکه نقشی فراتر از واقعیت برای احزاب چپ در دوران گذشته قائل‌اند تا بر وجهه و اعتبار اسلاف خود بیفزایند، برآند با عقب بردن سابقه‌ی چپ‌روی در ایران پیشینه‌ی خود را نیز طولانی‌تر نشان دهند.

حزب توده حزبی سرسپرده یا فدایی بود. در احزاب سرسپرده یا فدایی ساختار رسمی حزب حول محور شخصیت فراگیر و قدرتمند یک شخص، یعنی رهبر یا پیشوا شکل می‌گیرد (همان: ۱۰۵). سرسپردگی در این حزب هم درونی و هم بیرونی بود؛ سرسپردگی به رهبران بومی و داخلی در کنار سرسپردگی به رهبری کمونیسم بین‌الملل و اطاعت بی‌چون و چرا از آن (البته با واسطه). بنابراین، برای کسب مشروعیت سیاسی، اجتماعی بود که قهرمانان تاریخی چپ نیز محور تاریخ‌های خودنوشت قرار می‌گرفتند. این ویژگی خود را در نگارش تاریخ و سرگذشت حزب توده و نیز سایر احزاب کمونیست به‌خوبی نشان داده است. در این تاریخ‌ها، شخصیت‌های حزبی به‌تاریخ‌پیوسته^۱ و رهبران فعال تا آخرین روزهای فعالیت آشکار و پنهان حزبی، محور تدوین تاریخ و رویدادهای تاریخی بوده‌اند (انتشارات علم، بی‌تا: ۱۶/۱). این محوریت به دو گونه تشخیص داده می‌شود: محور بودن در رویدادها و محور بودن در نگارش و تدوین تاریخ رویدادها و وقایع. برای نمونه، شخصیتی مانند نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران، اگرچه در بسیاری از وقایع مهم نقش و حضور داشته است، در تاریخ حزبی درباره‌ی این نقش بزرگ‌نمایی می‌شود. علاوه بر آن، خود وی نویسنده و شکل‌دهنده‌ی بخشی درخور توجه از این تاریخ است و انبوهی از تاریخ‌های حزبی را به خود اختصاص داده است.

بزرگداشت‌ها و یادواره‌ها، مانند حرکت دکتر ارانی و یارانش یا قیام خراسان، یعنی قیام تعدادی از افسران و سربازان توده‌ای در مردادماه ۱۳۲۴ به رهبری سرگرد اسکندرانی، فرمانده سازمان افسران حزب توده در خراسان، قیام و مبارزه در درون ارتش علیه حکومت مرکزی، بارها در نشریه‌ها و مقاله‌های آن‌ها منتشر شده است (نک: رزم ماهانه، شماره ۱، تیرماه ۱۳۲۷: ۲۹). در ماجرای آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵) در دوران قدرت حزب توده، از این بحران به‌منزله‌ی یکی از

۱. مانند اسدالله غفارزاده اردبیلی، محمدامین رسول زاده، حیدرخان عمواغلی، تقی ارانی و ...

نقاط عطف تاریخ حزب توده نام برده می‌شد و در زمره‌ی افتخارات آن بود. این تفاخرها تا نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه داشت و با انحلال حزب توده تبلیغات درباره‌ی آن به نفع حزب فروکش کرد.

۱. **بزرگ‌نمایی:** با آنکه بزرگ‌نمایی در تاریخ حزب، به‌خودی خود، موجب بزرگ‌نمایی این جریان می‌شد، بزرگ جلوه دادن نقش حزب توده در تمام مقاطع و رویدادهای تاریخی و حتی نقش‌آفرینی برای این حزب، دیگر محور تاریخ‌نگاری حزب توده تا کنون بوده است؛ یعنی بزرگ‌نمایی نقش حزب و نیروهای چپ در تمام جریان‌های تاریخ معاصر و حتی وارد کردن آن‌ها در حوادثی که شاید هیچ نقشی نداشته‌اند.^۱ در مجموعه‌های اسنادی حزب توده‌ی ایران، از تاریخ حزب با عنوان‌هایی همچون «عین تاریخ معاصر ایران»، «ترازنامه پیشاهنگ طبقه کارگر» و «نمای پهلوانی» نام برده می‌شود (حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۵). همچنین، گفتنی است آن‌ها بر به‌کاربردن واژه‌ی «ما»، «حزب ما» و «حزب توده» اصرار می‌ورزیدند. این امر زمینه‌ساز سهم شدن حزب توده در مبارزه‌ی سایر گروه‌ها و سوءاستفاده از وجهه و اعتبار آنان بود (مردم، شماره‌ی ۱۱۰، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳).

نکته‌ی مهم درباره‌ی محتوای این تاریخ‌ها این است که در آن‌ها در کنار انحصارگرایی حزبی انحصارگرایی فردی نیز وجود دارد. به‌بیان دیگر، جنبه‌ی دیگر بزرگ‌نمایی مذکور به شخصیت‌های کلیدی و رهبران این حزب بازمی‌گردد. یادداشت‌ها و خاطرات رهبران و فعالان حزب توده نشان می‌دهد هر یک از آن‌ها سعی در منتسب کردن همه‌ی برنامه‌ها به خود و کم‌رنگ جلوه دادن نقش دیگران در حزب دارند. البته، آن‌ها همواره اشتباهات را بر گردن دیگر رفقا انداخته، و تنها افتخارات را به خود نسبت داده‌اند.

۱. **تاریخ‌نگاری ایدئولوژیک:** پیروی کورکورانه از رهبری اردوگاه شرق و جهان کمونیسم، خواه با ایمان قلبی و باور درونی (منتج از مطالعه و تحقیق در مرام چپ) و خواه همچون

۱. محور مهم در نگارش کتاب تجربه ۲۸ مرداد ازین دسته است.

کنشی تقلیدی، نه تنها تمامی فعالیت‌های سیاسی حزب را تحت‌الشعاع قرار داده است، از نظر فرهنگی نیز آسیب‌های جدی بر منابع تاریخ حزب توده وارد کرده است. به‌حدی که علاوه بر خاطرات شخصی، که در آن‌ها راوی به‌رغم تلاش برای کتمان حالات و عوالم درونی و نفسانی نتوانسته است جانب‌داری و موضع‌گیری‌های مرامی و مسلکی خود را پنهان کند، کتاب‌های به‌اصطلاح تحقیقی تاریخی حزب توده نیز از چنین آسیبی در امان نبوده است.

در این دسته منابع، که مهم‌ترین آن‌ها کتاب *گذشته چراغ راه آینده است*، به‌رغم ادعای فاش ساختن اسرار مگو، قضاوت درباره‌ی شخصیت‌های سیاسی تاریخ معاصر و درگیرد قضاایای حزب توده، از وابستگی ایدئولوژیکی به شوروی نشئت می‌گیرد. این قضاوت‌ها نه از سوءنیت یا بدخواهی، بلکه «حکمی است که ایدئولوژی تاریخ‌نگار بر ذهن او می‌راند. زیرا ایدئولوژی ساختار هم‌بسته و درخودهماهنگ اندیشه‌هایی است که پاسخ هر پرسشی را یا از پیش می‌داند یا می‌تواند در منظومه هماهنگ خود بیابد» (مسکوب، ۱۳۷۵: ۵۹۴). مریم فیروز آشکارا بیان می‌داشت که نمی‌تواند درباره‌ی افراد و رویدادها نظری غیرحزبی داشته باشد (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۴: ۵۷). این دیدگاه نشان از فقر فکری صاحبان قلم حزبی دارد که با تأثیرپذیری از ایدئولوژی چپ، به برداشت‌ها و تحلیل‌های سطحی و کلی‌گویی بسنده می‌کردند؛ به‌تبعیت از مرجع اولیه، ایدئولوژی حاکم بر حزب توده، علمی، و ایدئولوژی بورژوایی غیرعلمی تلقی می‌شد.

در این نوع تاریخ‌نگاری، واقعیت قربانی مصلحت‌گرایی ایدئولوژیک می‌شود و تاریخ آشکارا تحریف می‌شود. همچنین، ذهن نویسنده‌ی حزبی که در بند سنت مورخان چپ است، با قالب‌ها و قوانین تغییرناپذیر و آماده‌ی کمونیستی، مارکسیستی به تحلیل و ارزیابی رویدادها و نیروهای مؤثر در آن می‌پردازد. به‌همین دلیل، سعی دارد نهضت ملی و حرکت مردمی آن را با پیش‌فرض‌های خود تفسیر، و نماینده‌ی مردمی آن را نماینده‌ی بورژوازی ملی معرفی کند. به اعتراف کیانوری «در آن زمان جزواتی از مائوتسه‌تونگ و لیوشائوچی درباره نقش بورژوازی ملی در انقلاب چاپ شده بود. من آن‌ها را خواندم و به این نتیجه رسیدم که قضاوت ما درباره جبهه ملی به کلی نادرست است» (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۲۱۸).

۲. **شکل‌گیری مفاهیم نوین در تاریخ سیاسی:** ارزشی و ایدئولوژیک بودن تاریخ‌های نوشته‌شده به‌دست اعضای حزب توده نکته‌ای است که هیچ خواننده‌ی تاریخ معاصر ایران درباره‌ی آن شکی ندارد. سراسر نوشته‌های حزب توده (سازمان، رهبری و اعضا) مشحون از اصطلاحات ارزشی و ایدئولوژی چپ، مانند مرام‌های مارکسیسم، سوسیالیسم، لنینیسم و استالینیسم است. مسلم و طبیعی بود که پیروی و حرف‌شنوی از انقلاب جهانی کمونیسم و کمینترن بین‌الملل در مرام و رفتار و عملکرد سیاسی این گروه باید در آثار مکتوب ایشان، که از جنبه‌ای متون تبلیغی آن‌ها نیز بود، خود را نشان دهد. در این متون به‌طور مرتب و در تمامی جمله‌ها، واژگان و مفاهیمی مانند فتودال، استعمار، استثمار، امپریالیسم، توده، توده‌ای، ارتجاع و... مشاهده می‌شود. در نشریه‌های توده‌ای، حتی مطالب علمی با مفاهیم و واژگان ارزشی و ایدئولوژیک تعبیر و تفسیر می‌شد.^۱ افزون بر مفاهیم و اصطلاحات ارزشی و ایدئولوژیک، شکل‌گیری اصطلاحات و مفاهیم جدید در فرهنگ تاریخ سیاسی از نتایج و تأثیرهای تاریخ‌نگاری توده‌ای است. واژه‌ی «دموکراسی توده‌ای» مفهومی بود که بارها درباره‌ی ماجرای آذربایجان و دولت خودمختار آن به‌کار گرفته شد (جاوید، بی‌تا: دفتر ۲ و ۳).

این امر نه تنها در درون این سازمان حزبی، در بیرون آن تأثیرهایی بسیار دیرپا و ماندگار بر جای نهاده است. بی‌تردید، به‌کارگیری برخی از واژگان مذکور تا امروز، هدیه‌ای است که از حزب توده‌ی ایران به همه‌ی گروه‌های سیاسی از مذهبی گرفته تا سکولار و لائیک رسیده است. این هدیه‌ی نامیمون در عمل نیز خود را به طریقی دیگر نشان داد. با نگاهی به عنوان برخی از مطبوعات و روزنامه‌های ادوار رونق حزب توده این نکته روشن می‌شود که فرهنگ ستیزه‌گری و پرخاشگری، و نه آنگونه که ادعا می‌شد انقلابی، تا چه اندازه در جامعه نفوذ داشته است. در حقیقت، عنوان روزنامه‌ها می‌توانند بخشی از فرهنگ حاکم بر جامعه را منعکس کنند. نام نشریه‌هایی مانند به‌سوی آینده، شورش، جبهه آزادی، نبرد ملت، آتش، نبرد، نهنگ، رزم و آثریر، نمونه‌های مبرهنی در تاریخ حزب توده است که بیانگر مواضع آن‌هاست.

۱. بهترین نمونه‌ی آن در شماره‌های ۱-۴ مجله‌ی «مجموعه دنیا» در سال ۱۳۴۴ است.

۲. **بیگانه‌پرستی:** درباره‌ی وابستگی سیاسی، عقیدتی رأس هرم حزب توده به ابرقدرت شرق بسیار نوشته‌اند. اگر عملکرد ناصواب ایشان در طول بیش از چهار دهه حیات سیاسی حزب، شامل عملیات جاسوسی به نفع شوروی و حمایت از زیاده‌خواهی‌های همسایه‌ی شمالی را مبین این مدعا بدانیم، در متون تولیدشده درباره‌ی این موضوع می‌توان موارد فراوانی از بیگانه‌پرستی حزب یافت. این بیگانه‌پرستی نتیجه‌ی مستقیم وابستگی ایدئولوژیکی بود. به شهادت برخی اسناد و مدارک حزب، «رهبری حزب توده از بدو تشکیل حزب دائماً احتیاجات و مقتضیات اجتماعی و منافع حزب و زحمتکشان را فدای مقتضیات سیاست روزمره شوروی می‌کرد» (انتشارات علم، ۱۳۵۹: ۲۲۱/۳). حزب توده، شوروی را مدافع طبقه‌ی کارگر در سطح بین‌المللی می‌شناخت و خود را ملزم به دفاع و حمایت بی‌چون و چرا از آن می‌دید (آبراهامیان و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۸). حتی در میان کادر کمیته‌های ایالتی حزب توده فرصت‌طلبانی بودند که گمان می‌کردند بالاتر از استالین خدایی نیست (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۰۸). این اعتقاد و تعصب کور تا جایی دوام یافت که چندین دهه بعد، برخی حتی تجزیه و سقوط ابرقدرت شرق را باور نداشتند و جریان چپ را فناپذیر می‌دانستند (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

از همان ابتدای تأسیس و فعالیت حزب توده، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین مشکل آن سیاست شوروی و اختلاف‌نظر بر سر وابستگی به آن یا مستقل بودن از آن بود (خامه‌ای، ۱۳۶۲: ۲۰). روزنامه‌ی مردم در سیاست خارجی کاملاً طرفدار شوروی و مدافع آن، و سرشار از تحسین و تمجید از ارتش سرخ و مقاومت سبستویل در برابر نازی‌ها بود. حتی در مسائل هنری و اجتماعی و ایدئولوژیک، با ترجمه‌ی آثار نویسندگان معروف چپ، گرایش به چپ در تمامی مقاله‌ها و مطلب‌های آن دیده می‌شد (همان: ۴۲).

پس از ملی شدن نفت و همگامی مصلحتی حزب توده‌ی ایران با این جنبش، سیاست وابستگی به شکلی متفاوت، یعنی تطهیر سیاست شوروی در ماجرای تقاضای امتیاز نفت شمال و مخالفت حزب توده با طرح *موازنه‌ی منفی* نشان داده شد (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۱۰۴). نویسنده‌ی کتاب *دموکراسی ناقص* ضمن برشمردن نقش آذربایجان در جنبش انقلابی ملت ایران (مشروطه‌ی خیابانی و جنبش تنباکو) دلایل غائله یا قیام آذربایجان را تنها ظلم و ستم‌های فرهنگی و سیاسی

عمّال رضاشاه دانسته است و هر گونه ارتباط میان ماجرای آذربایجان و دولت شوروی را رد کرده است (جاوید، بی‌تا، دفتر سوم: ۱۴ و ۱۵). دفاع از مواضع شوروی همچنان در نوشته‌های توده‌ای‌ها دیده می‌شد، به طوری که دفاع از رهبری ایدئولوژیک تا سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه داشت (نک. اشکوری، ۱۳۷۴: ۳۶). در این زمان، حزب ضمن نقد نظریه‌ها و دیدگاه‌های چریک‌های فدایی خلق، از سیاست شوروی در برابر مسئله افغانستان دفاع، و آن را توجیه می‌کرد (نک. کیانوری، ۱۳۵۹: ۸-۱۰ و ۱۳-۱۸). این نوشته‌ها شوروی را همچنان رهبر رنجبران جهان می‌دانستند و آن را ستایش می‌کردند (به‌آذین، ۱۳۷۱: ۱/۱۴۲).

۳. فرصت‌طلبی: همچنان که اشاره شد، از ابتدا، بخش عمده‌ی مواد تاریخ‌نگاری حزب توده را مواضع و دیدگاه‌های آنان تشکیل می‌داد که شامل پرداختن به مسائل روز و واقعه‌نگاری است. رویدادهای دهه‌ی ۱۳۲۰، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ماجرای کنسرسیوم نفت، انقلاب سفید، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، حوادث منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، چگونگی رابطه با ایالات متحد آمریکا و اشغال سفارت این کشور، پاک‌سازی ارتش، و رابطه‌ی نظام سیاسی جدید با سایر گروه‌ها در تاریخ‌نگاری‌های حزب دیده می‌شود. در این متون در برابر هر یک از این حوادث موضع‌گیری شده است و حزب برای خود نقشی مثبت، سازنده و پیشرو قائل شده است. ویژگی اصلی مواضع این آثار، تلاش برای استفاده از حداکثر فرصت‌های زمانی پیش‌آمده است؛ به طوری که نویسندگان با امواج سیاسی و اجتماعی زمان همگام شده و سعی در سوار شدن بر آن داشته‌اند (حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۴۶۷).

نوشته‌شدن مقاله‌های فراوان درباره‌ی اصلاحات شاه و تحلیل و ارزیابی ارزشی و ایدئولوژیک این اصلاحات همزمان با انقلاب سفید شایسته‌ی توجه است. نشریه‌های حزبی، مانند مجله‌ی دنیا و مردم بستر مناسبی برای مانورهای شبه‌علمی این گروه بود. مقاله‌هایی مانند «ماهیت و هدف‌های اصلاحات نیم‌بند شاه-امپریالیسم» و «سیاست و تثبیت ارتجاعی» از این نوع‌اند (نک: طبری، ۱۳۴۱، ش ۴)

پس از آن، قیام ۱۵ خرداد و نهضت روحانیت بستر مناسبی برای فرصت‌طلبی حزب توده و رهبران آن بود. این تشکل سیاسی با آنکه به دین، مذهب و رهبری روحانیت در مبارزه علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی اعتقادی نداشت، فریاد می‌کرد:

سیاست شاه و حکومت‌های مولود او این است که روحانیون ایران را به طرف خود جلب کند و آن‌ها را تحت این عنوان که روحانیت در سیاست مداخله نمی‌کند از هر گونه فعالیت اجتماعی بازدارد؛ اما بسیاری از روحانیون به کنه سیاست شاه واقف‌اند. آیت‌الله خمینی که مستغنی از توصیف است در بیانات خود در روز جمعه ۲۱ فروردین امسال در قم چنین گفته است... (حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۴۶۷؛ مردم، شماره ۶۲: تیرماه ۱۳۴۲؛ مردم، شماره ۸۳: ۱۵ خرداد ۱۳۴۳).

حزب توده در تظاهرات سال ۱۳۵۷، با صدور چند اعلامیه، از جنبش انقلابی مردم ایران، ایجاد «جبهه متحد آزادی ملی» و تدارک همه‌جانبه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه پشتیبانی کرد. کمیته‌ی مرکزی در پلنوم شانزدهم در قطعنامه‌ی ویژه‌ای، تصمیم‌های اجلاس‌یه‌ی ۲۳ دیماه ۱۳۵۷ درباره‌ی تغییر و ترمیم رهبران و هیئت اجرایی را تأیید کرد و رفیق کیانوری به سمت دبیر اول کمیته‌ی مرکزی انتخاب شد. این کمیته در اعلامیه‌ی ۲۷ دی‌ماه ۱۳۵۷ ابتکار آیت‌الله خمینی برای تشکیل شورای انقلاب را تأیید کرد و پس از تعیین مهندس بازرگان به نخست‌وزیری، لزوم پشتیبانی از دولت او را دوباره تأکید کرد (شوکت، ۱۳۸۰: ۲۴). اما با تغییر شرایط و برگشتن ورق، موضعی ضد دولت موقت اتخاذ کرد؛ اگرچه برخی در درون حزب با این دیدگاه مخالفت می‌کردند (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۵۱۳). «حزب توده در مخالفت با دولت موقت بازرگان و تأیید مکرر خط امام می‌خواست چهره انقلابی و پیشرو و مردمی به خود بگیرد؛ ولی از همان آغاز این تظاهرات به عنوان سالوسی و نفاق افشا شد» (طبری، ۱۳۶۷: ۲۹۸).

پس از تصرف شدن سفارت آمریکا و ناکامی این کشور در حمله‌ی نظامی به طبرس، نظریه‌پردازان حزب توده به تحلیل خطر حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران پرداختند. آن‌ها با آنکه هنوز چیزی از پیروزی انقلاب نگذشته بود، درباره‌ی ماهیت ارتش و خطر کودتای نیروهای سلطنت‌طلب و لزوم پاک‌سازی در آن داد سخن سر می‌دادند. نشانه‌های این فرصت‌طلبی را می‌توان در وجه شباهت مواضع دوران انقلاب ۵۷ و دوران حکومت مصدق، یعنی محکوم کردن

نیروهای ملی و لیبرال یافت. پس از موضع‌گیری نیروهای مذهبی علیه نیروهای ملی به رهبری امام‌خمينی (ره)، بازار اتهام‌هایی مانند سازش‌کاری، محافظه‌کاری و طرفداری از آمریکا علیه حزب رونق گرفت و دوران انقلاب با دوران نهضت ملی و محکوم کردن نیروهای ملی مقایسه می‌شد.

انحلال و غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده، دستگیری‌ها در رأس هرم قدرت را در پی داشت. در این زمان، افشاگری‌ها و پاسخ رهبران و فعالان این حزب در رد، تکمیل یا تأیید سخنان یکدیگر بخشی از تاریخ‌نگاری حزب توده را تشکیل می‌دهد. اعتراف‌های سران حزب توده ذیل عنوان افشاگری که در حقیقت مبتنی بر هدف تبرئه‌ی خود و جناح وابسته در درون تشکیلات حزب توده بود، صدای دیگر مراجع تاریخی را نیز درآورد. در تمامی این روایت‌ها امید به بخشایش نظام سیاسی حاکم و تملق آن را باید آخرین نشانه‌های فرصت‌طلبی حزب توده ایران دانست. رهبران حزب، خود به این سوءرفتار سیاسی اعتراف دارند: «کیانوری و جواد و این‌ها در سیاستی که در مورد [امام]‌خمينی اتخاذ کرده بودند اولاً مجبور بودند به مصدق بتازند؛ زیرا خمينی با مصدق مخالف است و ثانياً از کاشانی که علناً رفته و با شاه و زاهدی همدست شده بود تعريف بکنند» (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲: ۴۲۱).

۳. تهمت و افترا: نبودن الگو و عدم تمرین دموکراسی، بی‌تجربگی در مشارکت سیاسی و نرسیدن جامعه به بلوغ فکری، و به تبع آن، احزاب و گروه‌های سیاسی، شکل‌گیری احزاب در ایران را همواره همراه با تشّت آرا و عقاید و درهم‌ریختگی اجتماعی و دیگرستیزی کرده است. این وضعیت در متون تولیدشده به‌دست این گروه‌ها و از جمله حزب توده نیز منعکس شده است؛ القا و توجیه ادعاهای حزب در طول سال‌ها تاریخ‌نگاری منوط به تهمت‌زدن به سایر نیروها و گروه‌های سیاسی مبارز و رقیب و دشمن خواندن آن‌ها به‌منظور محبوب کردن خود بوده است.

در تمامی ادوار و مقاطع تاریخی و تاریخ‌نگاری حزب توده، جبهه‌گیری در مقابل نیروهای ملی و مذهبی و حتی در برابر نیروهای خودی و سایر نیروهای چپ مشهود است. مقاله‌های مندرج در نشریه‌های حزبی، کتاب‌های مشتمل بر تاریخ مبارزات حزب، اقرارها و اعتراف‌های فعالان حزبی در قبل و بعد از انقلاب، یادداشت‌ها و کتاب‌های موصوف به خاطرات مشحون از این

ویژگی است. نکته آنکه موضع‌گیری آن‌ها منطقی، مستند، مستدل و مبتنی بر اصول اخلاقی و حتی حزبی نبوده است، برعکس، چه بسا عنادورزانه و مملو از اتهام‌های گوناگون، گاه با الفاظ رکیک و غیراخلاقی است.

اتهام، انگ‌زنی سیاسی و ترور شخصیت در تاریخ و تاریخ‌نگاری حزب توده‌ی ایران پیشینه‌ای به دیرینگی عمر آن، و مصداق‌های متنوع و متفاوت دارد. استفاده از ادبیات مشترک، زبان واحد و مفاهیم ارزشی و شعاری در تمامی این اتهام‌ها به چشم می‌خورد.

نخستین گروه قربانی این رویه‌ی تاریخ‌نویسی یا بیانیه‌ی سیاسی، گروه انشعابی سال ۱۳۲۶ بود. از میان آن‌ها خلیل ملکی، در همان زمان انشعاب، هدف اصلی و آماج حمله‌های طیف وسیعی از عناصر حزبی شد. الموتی درباره‌ی خلیل ملکی می‌نویسد: «ضدیت خلیل ملکی جنبه ضد شوروی داشت و اصولاً لبه تیز حملاتش در تمام جهات اعم از تحریکات در داخل حزب توده و مسئله‌ی آذربایجان شکل خرابکارانه داشت» (الموتی، ۱۳۷۰: ۴۸۲). کیانوری از این هم پیش‌تر رفت، و به‌طور تلویحی، مسافرت ملکی به انگلستان را در پیدایش جریان انشعاب و جدایی از حزب مؤثر می‌داند (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

پس از انشعاب سال ۱۳۳۹ ه. ش (معروف به انشعاب دوم)، بار دیگر اتهام قدیم و سنتی رابطه با غرب و عاملیت امپریالیسم تکرار شد (نک. حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۵۴۹). در سال ۱۳۴۵ ه. ش، گروهی از انشعابی‌ها با طرح همان اتهام‌ها سازمان انقلابی حزب توده را تشکیل دادند (نک. شوکت، ۱۳۸۰: ۲۴). بنیان‌گذاران این سازمان فریدون کشاورز، پرویز نیکخواه، مهدی خان‌بابتهرانی، کورش لاشایی، محسن رضوانی و بیژن حکمت بودند. آن‌ها هرچند توفان و سازمان انقلابی خود را مائوئیستی می‌دانستند، درباره‌ی دکترین شوروی و چین با یکدیگر هم‌رأی نبودند. سازمان مارکسیست-لنینیست توفان را از جهتی می‌توان انشعاب در سازمان انقلابی خواند که از فضای بیرونی کشور و جدال‌های درونی اردوگاه کمونیستی نشئت گرفته بود (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی، که گروه‌های چپ و مارکسیست دوباره به تکاپو افتاده بودند، هنگامی که انتشارات مزدک اسناد جنبش کارگری را منتشر می‌کرد، کمیته‌ی

مرکزی حزب توده در نشریه‌هایی مانند *بیکار* به آنتی کمونیست متهم می‌شد (انتشارات علم، بی‌تا، ج ۴ / ضمیمه). با وجود گذشت زمان، این اتهام‌ها در فضای سیاسی، اجتماعی و حتی علمی کشور باقی ماند و پس از سال‌ها، همچنان طرح دعاوی و پاسخ‌گویی به آن ادامه دارد (جاوید، بی‌تا، دفتر سوم: ۱۴ و ۱۵).

سخت‌ترین اتهام‌ها به جبهه‌ی ملی بر بسته شده است. آغاز این جریان به مجلس چهاردهم و طرح موازنه‌ی منفی دکتر مصدق باز می‌گشت؛ نمایندگان حزب توده در مجلس با دیده‌ی تردید و بدگمانی به این طرح درمی‌نگریستند و از آن زمان دستاویز اتهام بستن به میلیون شد. پس از آن، دوران نهضت ملی، دولت ملی و اقدام‌های مصدق نیز محمل مناسبی برای حزب توده بود. بزرگ‌ترین اتهام به آنان، که تا امروز نیز در سخنان ورشکستگان سیاسی توده‌ای مشاهده می‌شود، بازکردن پای آمریکا به ایران و سهم کردن آن دولت در منابع نفتی کشور است (جوانشیر، ۱۳۵۹: ۶۹-۷۷). به عقیده‌ی توده‌ای‌ها:

در دو جنبه از سیاست خارجی جبهه‌ی ملی یکی همان سیاست‌گذاری موازنه منفی بود که در عین گرایش ضد استعمار انگلیس در ایران حاوی نگرشی خصمانه و بهتان‌آمیز نسبت به اتحاد جماهیر شوروی، جنبش کارگری و کمونیست بود. دیگر سیاست چشمداشت کمک از سوی امپریالیسم آمریکا و کوشش در پرده‌پوشی ماهیت امپریالیستی آمریکا و گمراه کردن مردم نسبت به این خطرناک‌ترین دشمن آزادی ملل در جهان بعد از جنگ بود (جاوید، بی‌تا: دفتر دوم: ۹۰ و ۹۱).

فصل اول کتاب *دموکراسی ناقص* به دلایل مخالفت حزب توده با جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق در زمینه‌ی رابطه با آمریکا و پیشینه‌ی روابط ایران و آمریکا در قبل و بعد از شهریور ۱۳۲۰ می‌پردازد. انور خامه‌ای نیز مواضع حزب توده در نشریه‌های ارگانی، مانند مردم و ضدیت با جبهه‌ی ملی را تشریح کرده است. به گفته‌ی وی مردم جبهه‌ی ملی را عامل امپریالیسم می‌دانست. *نیسان*، نشریه‌ی به اصطلاح علمی حزب توده، نیز با همان خط‌مشی مردم هر گونه جنبه‌ی ضد استعماری و آزادی خواهانه برای جبهه‌ی ملی را انکار، و آن را آلت دست سیاست آمریکا و عامل نفوذ این سیاست معرفی می‌کرد (نک: خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰۶). کیانوری سال‌ها بعد اظهار داشت:

در مجموع، نام جبهه ملی را نمی‌توان بر این جریان گذاشت. کارنامه مثبت آن عبارت است از جریان نفت که در مرکز آن دکتر مصدق قرار داشت و عده بسیار قلیلی به دنبال او بودند و در یک دوره هم آیت‌الله کاشانی در این جریان قرار داشت. ولی این‌ها همان عناصری هستند که اصل چهار ترومن را پذیرفتند و بعد دکترین آیزنهاور را تأیید کردند. بنابراین، واقعاً جبهه ملی یک کارنامه عملی مثبت در مجموع ندارد (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۴۲۱)

این گروه سیاسی ضمن ناکارآمد خواندن مبارزات جبهه‌ی ملی، حتی آن را انکار کرده است (نک. حزب توده ایران، ۱۳۶۰: ۵۸۹). بدیهی است محققان باید به شرایط زمانی و گفتمان سیاسی زمان نوشتن و بیان این سخنان توجه داشته باشند. در شرایطی که نظام سیاسی کشور بر سر مسائل مختلف، مانند تدوین قانون اساسی جدید و اصول آن، با جبهه‌ی ملی اختلاف‌نظر داشت، حزب توده بر اساس همان سیاست ملی‌ستیزی و محبوب کردن خویش نزد حاکمیت به آن دامن می‌زد. این‌گونه تاریخ‌نگاری در بدبین کردن بخشی از نیروهای مذهبی به جبهه‌ی ملی و ایجاد تردید در صداقت مبارزات ایشان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تکرار همان اتهام‌ها بسیار تأثیر داشت.

۳. **تطهیر حزبی، تیره‌ی شخصی:** گرچه این ویژگی از ابتدای فعالیت حزب توده ایران در عملکرد و خودنگاری آن مشهود است، وجه دیگر چنین رویکردی پس از انحلال آن مشخص شد؛ با غیرقانونی اعلام شدن حزب توده در اردیبهشت ۱۳۶۲ از جانب نهادهای قضایی جمهوری اسلامی ایران، تبلیغات آن‌ها برای جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی و خنثی‌سازی اتهام‌ها بر خود به عنوان‌های مختلف آغاز شد. پس از اعتراف‌های تلویزیونی رهبران حزب، که به فروپاشی مواضع سیاسی و فکری بقایای حزب توده دامن زد، کمیته‌ی برون‌مرزی حزب توده‌ی ایران، متشکل از عناصر فراری و در تبعیدمانده در خارج از کشور، در آخرین پیام خود به اعضا و هواداران، کلیه‌ی اختیارات و مسئولیت‌های حزبی رهبران بازداشت‌شده‌ی حزب را سلب کرد؛ کاری که آشکارا با اختیارات ارگان فوق‌مغایر بود. در چنین شرایطی، رادمنش در ۲۴ بهمن ۱۳۶۲، قبل از آنکه خاطره‌ای بنویسد یا بگوید، در گذشت، اما ایرج اسکندری از اواخر این سال افشاگری‌های مبسوطی را در فرانسه آغاز کرد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲:

۲۶). خاطرات دیگر رهبران حزبی در این دوران، در حقیقت، نوعی واکنش به این اقدام و موضع گیری در برابر اتهام های مطبوعات حکومتی بود. از میان آن ها می توان از خاطرات احسان طبری، نورالدین کیانوری و فریدون کشاورز نام برد. هر یک از این افراد سعی در تطهیر خود، رفع تکلیف و اظهار بی اطلاعی از تصمیم های غلط و حادثه ساز حزب در دوران فعالیتش داشت. خاطرات شخصیت های کلیدی حزب توده ی ایران به منزله ی بخش مهمی از تاریخ این حزب در کنار سایر منابع و ویژگی دیگری نیز دارد و آن رفع اتهام از رهبری ایدئولوژیک در داخل (حزب توده) و خارج (اتحاد جماهیر شوروی) و بی گناه نشان دادن شخص راوی است. افتراق، تناقض و تضاد ویژگی بارز این روایت هاست. آنچه در پی می آید تنها نمونه هایی از این متون است و تفصیل آن فرصتی دیگر می طلبد.

در ماجرای تقاضای شوروی برای کسب امتیاز نفت شمال و حمایت آشکار عناصر داخلی آن ها بود که نخستین داغ اتهام بر پیشانی حزب توده زده شد. این مسئله، از همان ابتدا، ماهیت وابسته ی (سیاسی و فکری) حزب توده را نمایان کرد و تا پایان، دستاویز و بهانه ی عیب جویی دیگر نیروها شد. با وجود این، آن ها همواره به انکار و توجیه قضایا دست زده اند: این هوچی گری است و مقدار زیادی دروغ است که می گویند حزب توده آمد و گفت باید امتیاز را به شوروی بدهید. این درست نیست... تا آنجا که من به یاد دارم شعار حزب علیه ساعد بوده، نه اینکه به خاطر اعطای امتیاز به شوروی دست به تظاهرات زده است (مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲: ۱۶۹).

عملکرد حزب توده در ماجرای آذربایجان نیز اتهام دیگری است که همواره حزب با آن مواجه بوده است. ایشان به همکاری و همراهی با فرقه ی دموکرات آذربایجان و عمل انقلابی آن اعتراف داشتند و آن را نمونه ی عالی دموکراسی توده ای می نامیدند. حتی برخی رهبران کامبخش را رهبر واقعی فرقه و منصوب روس ها دانسته اند که در فرقه فعالیت داشت (دهباشی، ۱۳۸۰: ۴۶). با این همه، در موقع مقتضی و احساس خطر بدنامی بیشتر، این گونه مظلوم نمایی کرده اند:

در واقع، هیچ کس با ما راجع به موضوع صحبتی نکرد. باید بگویم که این قضیه برای ما خیلی تعجب آور بود که ما را به عنوان حزبی که در کار بود با آن همه توصیفی که از آن کردیم و گفتیم

اصلاً در جریان قضیه نگذاشتند. به طوری که ما کاملاً در مقابل عمل انجام‌شده قرار گرفتیم. حزب توده اصلاً اطلاع نداشت که چنین عملی، چنین فرقه‌ای تشکیل می‌شود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

پس از انشعاب، ماجرای ترور ناموفق شاه که موجب تشدید بحران حزب توده، و سپس، غیرقانونی شدن آن شد، موج اتهام‌ها به سوی رهبران حزب، به ویژه کیانوری سرازیر گشت. آنچه مسلم است اینکه حداقل شخص کیانوری در این اقدام دخالت داشته است. سایر رهبران کمیته‌ی مرکزی خود را بی‌تقصیر می‌دانند. اما کیانوری خود را بی‌اطلاع نشان می‌داد: «من از موضوع ترور در این تاریخ اصلاً اطلاع نداشتم»؛ در حالی که طبری دخالت او را محتمل و بلکه بر اساس اعتراف‌های کیانوری قطعی می‌داند (طبری، ۱۳۶۷: ۸۴). کشاورز نیز از رابطه‌ی پنهانی فخرآرایی با کیانوری سخن گفته است (دهباشی، ۱۳۸۰: ۱۹).

درباره‌ی سازمان افسری و کمیته‌ی ترور نیز انگشت اتهام به سوی کیانوری نشانه رفت، اما او نقش خود را در تأسیس سازمان افسری کم‌رنگ جلوه داده و آن را به یک دوره‌ی کوتاه تا ۱۳۲۵ محدود کرده است (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۸۶). به گفته‌ی طبری، کیانوری و کامبخش در رأس این سازمان و در تمامی جریان‌ها و رویدادهای مربوط به آن مؤثر بوده‌اند (طبری، ۱۳۶۷: ۲۸۳). با وجود این، کیانوری خود و همفکرانش را بی‌خبر از اقدام‌های گروه ترور می‌داند: «این یک چیز اختراعی است! حزب گروه ترور نداشت! همه‌اش کار روزبه بود و او در آن زمان اصلاً عضو حزب نبود» (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، ۱۳۷۲: ۱۵۰).

نتیجه‌گیری

بخش عمده‌ای از سرگذشت حزب توده‌ی ایران خودنگاری یا تاریخ‌نگاری داخلی است. این تاریخ‌نگاری به فاصله‌ی کوتاهی از شکل‌گیری، به صورت نشریه‌های حزبی آغاز شد. در مقاطع حساس تاریخی، مانند انشعاب اول در سال ۱۳۲۶ ش، ماجرای خودمختاری آذربایجان در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ ش، ترور ناموفق محمدرضاشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، نهضت ملی شدن صنعت نفت،

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تجدید حیات و انحلال آن، شکل و محتوای تاریخ نگاری تغییر و دگرگونی یافته است.

نشریه‌های حزبی، اسناد، تواریخ رسمی و غیررسمی و کتاب‌های خاطرات، شکل‌های عینی این خودنگاری است. بخشی از ویژگی‌های خودنگاری حزب توده از ماهیت آن نشئت می‌گیرد. فقدان سابقه‌ی حزبی و کار گروهی، نداشتن مشروعیت تاریخی و سیاسی، و بیگانگی ایدئولوژی حزب با جامعه‌ی ایرانی، در عملکرد و فعالیت حزب توده‌ی ایران و رابطه با سایر نیروهای سیاسی تأثیر گذاشته و موجب متمایز شدن تواریخ خودنگاشت آن نیز شده است. تکرار، اصرار و تأکید بیش از حد بر تاریخ حزب توده، دیرینه‌نمایی این تاریخ، تلاش برای کسب مشروعیت و بزرگ‌نمایی نقش حزب توده در تاریخ معاصر ایران، برآمده از ماهیت این جریان سیاسی است.

این حزب به پیروی از رهبری جهان کمونیسم، تحت تأثیر ایدئولوژی‌های مارکسیسم-لنینیسم، و سپس، استالینیسم، اگرچه به تاریخ از دیدگاه چپ مارکسیستی درنگریسته است، در مکاتب تاریخ نگاری معاصر ایران جایی باز کرده است و با تولید مفاهیم سیاسی، میراثی ماندگار در ادبیات سیاسی ایران بر جای نهاده است. این ادبیات نتیجه‌ی تحلیل و تفسیر شرایط سیاسی هر دوره از فعالیت حزب، موضع‌گیری‌های تقابلی یا تعاملی با دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی در مقاطع مهم تاریخی، مانند مبارزات ملی شدن صنعت نفت بوده است. بخشی از نتیجه‌ی عینی این تأثیر را می‌توان در انبوه نوشته‌ها و کتاب‌های نوشته‌شده حول محور دوران نهضت ملی و شخصیت‌های ملی مشاهده کرد، که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

این حزب از نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و روایت مجدد از پیشینه‌ی سیاسی خود، در دفاع از عملکرد تاریخی خود، ویژگی‌های دیگر، مانند تهمت و افتراء، تطهیر حزبی و تبرئه‌ی شخصی را به مشخصات تاریخ نگاری خود افزوده است؛ ویژگی‌هایی که تا به امروز نیز همچنان تداوم دارد.

همچنان که پیش‌تر گفته شد، این یافته‌ها بر اساس خودنگاشته‌های حزب توده، شامل خاطرات، یادداشت‌ها و مدارک تاریخی است و شامل سایر منابع تاریخ حزب توده نیست.

منابع

- آبراهامیان، یرواند و احمد اشرف و محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۸۳). «پارانوید در سیاست ایران». **جستارهایی درباره‌ی تئوری توطئه در ایران**. چ سوم. ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۷). **تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی (۱۳۱۶-۱۳۰۴)**. چ دوم. تهران: اختران.
- اشکوری، کاظم‌السادات (۱۳۷۴). **نگاهی به نشریات گهگاهی، معرفی نشریات نامنظم غیردولتی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)**. تهران: تیراژه.
- اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). **خاطرات ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۹)**. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- الموتی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۰). **فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی ایران، جنبش‌های چپ، تهران، انتشارات چاپخس**.
- انتشارات علم (بی‌تا). **اسناد تاریخی جنبش کارگری. سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (جلد اول و چهارم)**. چاپ دوم. تهران: انتشارات علم.
- انتشارات علم بی‌نام. (۱۳۵۹). **اسناد تاریخی جنبش کارگری. سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (جلد سوم)**. چ دوم. تهران: انتشارات علم.
- به‌آذین، م. ا. (۱۳۷۱). **از هر دری، زندگی‌نامه سیاسی، اجتماعی. (جلد اول)**. چ دوم. تهران: جامی.
- جاوید، م. ا. (بی‌تا). **دموکراسی ناقص (دفتر ۳-۲)**. بی‌جا: نشر ستیغ.
- جوانشیر، ف. م (۱۳۵۹). **تجربه ۲۸ مرداد. نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران**. تهران: شرکت سهامی انتشارات خاص و انتشارات حزب توده ایران.
- حزب توده ایران. (۱۳۶۰). **اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ (شماره ۶۸)**. تهران: حزب توده‌ی ایران.

- خامه‌ای، انور (۱۳۶۲). **خاطرات (جلد دوم). فرصت بزرگ از دست‌رفته. روایت دست اول از اسرار تشکیلات. فعالیت سیاسی و مبارزات درونی حزب توده.** تهران: انتشارات هفته.
- _____ (۱۳۶۳). **خاطرات (جلد سوم). از انشعاب تا کودتا.** تهران: انتشارات هفته.
- دهباشی، علی (به کوشش) (۱۳۸۰). **خاطرات سیاسی دکتر فریدون کشاورز.** تهران: نشر آبی. رزم ماهانه (۱۳۲۷). شماره ۱. تیرماه.
- شوکت، حمید (۱۳۸۰). **نگاهی از درون به جنبش چپ ایران.** گفت‌وگوی حمید شوکت با مهدی خان‌بابا‌تهرانی. به‌اهتمام غلامرضا نجاتی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طبری، احسان (۱۳۴۱). «در میهن ما چه می‌گذرد؟». **مجله دنیا.** شماره ۴.
- _____ (۱۳۶۷). **کژراهه، خاطراتی از تاریخ حزب توده.** چ سوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۵۹). **مواضع حزب توده ایران در جبهه نبرد داخلی و جهانی علیه امپریالیسم. پرسش و پاسخ.** شماره ۲ (۱۲). تهران: انتشارات حزب توده ایران.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۸۸). **پنجاه سال فراز و فرود حزب توده‌ی ایران.** تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مردم (۱۳۴۲). شماره ۶۲. تیرماه.
- مردم (۱۳۴۳). شماره ۸۳. خرداد.
- مردم (۱۳۵۳). شماره ۱۱۰. اردیبهشت.
- مردم (۱۳۵۸). ارگان مرکزی حزب توده ایران. دوره‌ی هفتم. سال اول. شماره ۳. چهارشنبه ۸ فروردین.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۵). **ملاحظات درباره خاطرات مبارزان حزب توده ایران.** *ایران‌نامه.* شماره ۵۶. صص ۵۸۷-۶۱۰.
- مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه (۱۳۷۲). **خاطرات نورالدین کیانوری.** چ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات.

_____ (۱۳۷۴). **خاطرات مریم فیروز (فرمانفرمایان)**. چ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). **احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی**. تهران: نشر گستره.

